

فرخی یزدی، شاعر سرافراز فرهنگ و ادب ایران

اثر: دکتر قاسم صافی

دانشیار دانشگاه تهران

(از ص ۵۶۹ تا ۵۸۴)

چکیده:

مقاله حاضر، حاوی تبیین احوال، آثار و افکار فرخی شاعر برجسته معاصر ایرانی است. قهرمانی که کوشش و جانبازی او در راه آزادی بر اهل نظر و نسل اندیشمند پژوهشگر بافراست، پوشیده نیست. و باید انتظار داشت نام او به عنوان یک آزاداندیش حق طلب، یک شاعر میهن دوست ترقیخواه و پاسدار حقوق انسانها، جاودانه در تاریخ ایران به نیکی به جا ماند و قلبهای گرم و پاک میهن‌دوستان آزاده را حرارت وحدت و تحرک بخشد و بخصوص مساعی جمیل او در جهت تحکیم روحیه آزادیخواهی و زیستن آزادمنشانه، منشأ اثرات خیر و مثمر ثمرات جدی باشد. بررسی مجموعه آثار فکری و دیدگاه این شاعر آزاده و پیشاهنگ نهضت روزنامه‌نگاری، مبین این است که او از چندین زاویه به تحلیل مسائل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و تربیتی پرداخته است که بواقع پیامهای او به شمار می‌روند و مصداقی در وضعیت اجتماعی دوره او دارد و می‌تواند وضعیت جامعه معاصر او را ترسیم کند.

واژه‌های کلیدی: قرائتخانه طوفان، طلیعه آئینه افکار، قرارداد ۱۹۱۹، ظلم‌ستیزی، آزادیخواهی، حذف فرزندگان.

مقدمه:

همه در خورد وصال تو و من از همه کم

همه حیران جمال تو و من از همه بیش

تردید نیست که این نوشته کوتاه، طبعاً براساس منابع بسیار محدودی است که اهل قلم و اهل تحقیق، مرده یا زنده، به رشته تحریر درآورده‌اند که اظهار نظر این ناچیز، جز این راهی نتواند داشت و بزرگان، عذر مرا خواهند پذیرفت اما این اعتراف شرط انصاف است که متأسفانه در تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران، شناخت و معرفی چهره‌های ستم ستیز و آزاده و آگاه، و ارزش کار و پیکار آنان علی‌رغم اهمیت موضوع در تاریخ حیات انسانی، به طور جامع مورد توجه قرار نگرفته و جزئیات و گوشه‌های مهم تاریخ زندگی و افکار آنان که می‌تواند منشأ بسیاری برکات و مورد تأسی برای دیگران باشد به دیده جدی نگریسته نشده است؛ بخصوص، نحوه چگونگی ریشه‌های نفوذ و اقتدار اقتداریون و دسایس استعمارگران منحنط در حذف فرزندان اندیشمند که پیوسته سبب درد و رنج برای آنان می‌شدند با عمق و حوصله و دقت علمی، بررسی نگردیده است در حالی که نگهداری و پاسداری این دهلیز، زمینه ساز پرورشگاه دشمنان استعمار و استثمار خواهد بود که آینده ملتها را از لوٹ وجود بیگانگان و ستمکاران و عاقبت طلبان مصون خواهد داشت و آرامش بهره‌کشی بهره‌کشان را در هم خواهد ریخت و بند از دست و پای شیران در زنجیر خواهد گشود. مردم نیک‌اندیش جهان، پیوسته با اشتیاق زیاد در آرزوی توفانی‌اند که بساط قدرت استعمارگران و حاکمان مستبد الرأی را در گیتی با خون و آتش در هم پیچند و نقاب از چهره کریه ستمکارها و نارواییهای دوستنمایان غدار انسانها که خود را مظهر آزادی می‌خوانند فرو اندازند.

میرزا محمد فرخی یزدی شاعر نسل مشروطه و آزادپخواه ایرانی (۱۶ شهریور ماه ۱۲۶۷-۶ شهریور ماه ۱۳۱۸ش)^۱ در کنار آمار و بانیان استعمار و استبداد در ایران، همچون سرداران و جنگجویانی مطالعه می‌شود که لباس ساده و پر شرف سربازی و خدمات

مردمی را به فراک و سیلندر نوکریِ مطامع استعمار یون و کردارهای نابکارانه ترجیح داده‌اند و مرام و مرادشان را مضمون این بیت ساخته‌اند:

زننده کسی است بر هوشیار
آنکه بمیرد به سر کوی یار

و کيفر آن همان بوده که شنیده‌اید و خوانده‌اید و به نوشته مؤرخان، این رفتار آنچنان فلاکت بار، تأثر آور و رقت آمیز بود که دل آزادگان را به سختی خشمگین ساخت. فرخی که عاشقانه میهن خود را دوست می‌داشت در لحظات حساس تاریخ معاصر خود با استبداد طلبان و قدرتمندان سلطه‌گر و انقلابی‌نمایی‌هایی که جنبشهای ضد استعماری را آلوده و منحرف می‌ساختند و پرشورترین و پربارترین نسل ما را به کشتن می‌دادند و یا دچار بداندیشی و بدگمانی و گوشه‌گیری می‌کردند به مقابله پرداخت و مبارزه بی‌امان را وجهه همت خود ساخت و با قیام جانانه و بیان توانمند شاعرانه و مقالات تند و گستاخانه، بر پایگاههای ضد ملی و ضد انقلابی، شورش برد و افتخاری در عرصه آزادیخواهی برای خود و مملکت و شهر و دیار خویش یزد به یادگار گذاشت.

او بحق از دلاوران و سرداران نگهبان بزرگی است که در کمال آگاهی تلاش کرده با جانبازی و صرف تمامی هوش و حواس خود، از مرزهای ایراد و انتقاد فراتر رفته و با قیام علیه شرارت‌های اجتماعی و قدرت عصر، سد راه دسایس استعمار و مطامع خودکامگان و متوجه پیروزی آزاد مردان باشد و چون طوفانی سهمگین به اصل زور و بنای استبداد حمله برد و چنین بود که او قربانی استعمار و دیکتاتوری (بلای خانمانسوز دیرینه بشریت) شد.^۲ گویی گوشت و خون و رگ و پی او با ستیزه جویی ضد استعمار یون، آمیخته و خمیر شده بود.

هرگز دل ما ز خصم در بیم نشد در بیم ز صاحبان دیهیم نشد
ای جان به فدای آنکه پیش دشمن تسلیم نمود جان و تسلیم نشد^۳

فرخی از پایدارترین مخالفان قرارداد ۱۹۱۹ بود. او هم مانند دیگر آزادیخواهان ایران که با آن همه امید و آرزو، چرخ انقلاب مشروطه را به گردش درآورده بودند

نمی توانست زیر بار قرارداد ننگینی برود که بریتانیا تصمیم داشت همه خاک ایران را یکجا زیر سلطه خود درآورد. (محاكمه محاکمه گران، محمد گلبن، ۱۳۶۳) ^۴

مرحوم فرخی، نخستین شاعر و روزنامه نگار برجسته ای بود که از شهر یزد به پشتوانه مشروطه خواهان برخاست و به صف آزادیخواهان ایران پیوست و صدای مردم مظلوم یزد را از زبان قلم و طبع و قادی شاعرانه به گوش جهانیان رسانید. این همت او، برگزیدگی مقام آزادیخواهی وی را در میان همشهریان دیگرش خاطر نشان می سازد و او را پیش آهنگ مشروطه طلبی از مردم یزد محسوب می دارد و به مصداق اینکه، همیشه مستمع صاحب سخن را بر سر ذوق آورد، گاهی این محیط یزد و مردم روشندل آن نیز بوده که میدان به دست فرخی داده و وسائلی فراهم کرده تا روزنامه هایی پدید آورد مطابق ذوق مردم و روحیه مردم و زمینه ای شود برای شکوفا شدن استعداد مدیر ارجمند طوفان. ^۵

موهبت بزرگی که فرخی داشت استعداد ذاتی و ذوق فطری خارق العاده او بود که در عرصه مبارزه و در میدان عمل جولان یافت و سخنانی آبدار و درشت و بی پروا به زبان می راند. و موهبت بزرگتر او این بود که زیردستی و قدرت و مهارتی در عرصه روزنامه نگاری و نگارش مقالات تحریریه برانگیز و تحریک آمیز داشت و از این راه، مشام جانها را معطر می ساخت و به همین خاطر روزنامه های وی بخصوص طوفان، عنوانی برگزیده از واقعیت سیاسی ایران دوره فرخی را، جاودان ساخت و الا مثل بسیاری از روزنامه های زمان، نام آن از خاطر محو می گردید.

چنین به نظر می رسد که مرحوم فرخی، علم و اطلاع کاملی از مسائل سیاسی و سیاست مدن و آیین مملکتداری و قوانین داشته و در این باره پیوسته و در هر فرصت ممکن به سبب روح آزادیخواهی که به حد افراط در طبیعت و سرشت وی بود با نگارش مقالاتی حقوقی و اجتماعی و سیاسی، روشنگریهایی پیش روی مخاطبان خویش می گذاشت. ^۶ او در این جهت به تمام معنی، شاهکاری بوجود آورده که هم در تاریخ شعر و ادب ایران جاویدان ماند و هم روزنامه او در تاریخ روزنامه نگاری، جای والا و بالایی پیدا کرد. روزنامه های فرخی در روزگاری منتشر می شد که

آزادبخواهان به نتایجی که از مشروطه انتظار داشتند نرسیدند و لذا بیشتر معانی و مفاهیم سخنان و کارهای فرخی که با کردار و اندیشه پاک و اصیل همراه بود در حول و حوش همین یأس و امید دور می‌زد. برای نمونه مواردی آورده می‌شود:

می‌روم در مجلس روحانیونِ آخرت و ندر آنجا بی‌کتک، طرح قوانین می‌کنم

آن زمان که بنهادم سر به پای آزادی دست خود زجان شستم از برای آزادی
در محیط طوفانزا، ماهرانه در جنگ است ناخدای استبداد با خدای آزادی^۷

بواقع یکی از مهمترین مظاهر کوشش فرخی در راه رسیدن به حق و آزادی، انتشار روزنامه بود و وقتی مشکلات چاپ را در آن ایام و وضع محدود اقتصادی و بیسوادی مردم را در نظر بگیریم تصدیق می‌کنیم این پیشاهنگ نهضت روزنامه‌نگاری، چه مایه جرأت و دلیری داشته است و چسان تلاش کرده از این طریق، شرح رنج‌نهایی، و غم محرومیت، و نامرادی خود و مردم را به زبان شعر و نثر از زبان خود و چهره‌های دیگری مثل مرحوم ملک الشعراء بهار و ادیب الممالک فراهانی و میرزا اسماعیل خان یکانی و جز آن بیان کند. (دیوان فرخی، حسین مکی، ۱۳۶۹)^۸

قرائتخانه طوفان نیز، این نکته را ثابت می‌کند که فرخی به اهمیت اطلاع‌رسانی و یاری رساندن به فهم مردم واقف بوده، پیوسته می‌کوشیده که مردم به خواندن و اطلاع از مسائل مختلف تشویق شوند یعنی به خود آیند و راه کسب معرفت را بیابند و براستی در این امر ماهر بود و از هر طریق در تحقق این امر، مایه گذاشت؛ چنانکه در همان محل روزنامه طوفان، قرائتخانه‌ای ایجاد و مقداری کتاب تهیه، و جراید و مجلات روز را به معرض مطالعه می‌گذاشته و برای اطلاع مردم، اعلان زیر را در شماره‌های روزنامه طوفان درج می‌کرد: (تاریخ جراید و مجلات ایران، صدرهاشمی، ج ۳، ۱۳۶۴)

قرائتخانه طوفان

همه روزه از سه ساعت قبل از ظهر تا ظهر و از ساعت دو بعد از ظهر تا هفت بعد از ظهر
مفتوح و عموم می‌توانند از جراید و مجلات داخله و کتب مفیده استفاده نمایند.^۹

به همین خاطر آنهایی که از قدرت و تأثیر روح او در هراس بودند و مقالات و سرمقاله های صریح و تند وی را در طوفان و روزنامه های دیگری به نام ستاره شرق، قیام، پیکار، نهضت، و طلوعه آینه افکار به صاحب امتیازی وی ملاحظه می کردند سرانجام وجود او را خطرناک شمردند و در صدد هلاکش برآمدند. فرخی در عالم خود، مرد غریبی بود و اعتراضات او در جهت ایفای رسالت اجتماعی و انسانی خود به عنوان یک داعی و کسی که با جرأت و جسارت خارق العاده، خویشتن را به میدان مبارزه و پیکار انداخته و انتقادات و نظرات خود را بی پروا تا آخرین نفس مطرح ساخته، موجب شگفتی و ستایش است.

اما از دیدگاه آثار نویسنده، متأسفانه همان طور که در آغاز سخن یادآور شدم، مجموعه های بسیار مختصر و پراکنده در معرفی اجمالی فرخی یزدی منتشر شده است. جدای از آثار مفرد یا منفرد یا تک نگاشتهایی که در این زمینه منتشر شده است و در دایرةالمعارفها یا دایرةالمعارف گونه ها و کتابهای درسی نیز که معرفی اجمالی از او شده، اطلاعاتی بسیار کم از زوایای زندگی و آمال او منعکس گردیده است.

در یک استقصای کمابیش کامل در کتابخانه های مهم ایران، قریب به چند اثر که جزئاً یا کلاً به فرخی یزدی مربوط است و حاوی اشاراتی در معرفی او بوده، شناسایی و فهرست آن در مصادر این مقاله آورده شده است.^{۱۰} دیوان او نیز که جامعترین اثر این شاعر به اهتمام شادروان حسین مکی است و منبع نوشته های دایرةالمعارفها و نوشته های پراکنده است اساساً حاوی اشاراتی در معرفی او و رهیافتی تحلیلی و تفسیر گرانه کمابیش مجمل دارد نه قصد عرضه گزارشهای واقع گویانه توصیفی از جهات و جنبه های مختلف زندگی این شخصیت. این قصور و تقصیر اگرچه در حق بسیاری دیگر از معاصران فرخی روا شده است اما با توجه به سوابقی که گفته شد در حق این شاعر فرزانه و بسیار هوشمند، روا نبوده است.

بحث نشریات و مقالات فارسی مربوط به این شخصیت، از حوزه بررسی حاضر مستثنی است. با این حال لازم است گفته شود که تعداد مقالاتی که به زبان فارسی در

نشریات ایران دربارهٔ این شاعر منتشر شده است بیش از کتابهاست^{۱۱} و از آن میان به مقالات قابل توجهی در پانوشت‌های این مقال، اشاره شده است.

بررسی مجموعه آثار فکری و دیدگاه این شاعر برجسته ایرانی، نشانگر این واقعیت است که او از چندین زاویه به تحلیل مسائل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و تربیتی پرداخته است که در واقع پیامهای او به شمار می‌رود و عامل عمده ماندگاری کار او شده و مصداقی در وضعیت اجتماعی دوره او دارد.

نخست، عدالتخواهی و دفاع از آزادی انسان: شرح مبارزات و فرایند زندگی او از دوره دانش‌آموزی تا پایان حیات، مبین این واقعیت است که تفکر آزادمنشانه و اندیشه ضد استبدادی و مبارزه با ستم، بیان رفتار جباران زمان و ستمها و رنجهای کشیده در طول حیات که ممیز او با دیگر شعراست، در مجموعه‌ای از زندگی و آثار فکری این شاعر، بیشترین سهم را داراست. شواهد این امر، سخنان آبدار بدون پروایی در مبحث جدی حقوق انسانی و عدالت اجتماعی به عنوان یک برنامه اجتماعی و رهنمودی اخلاقی است که موجبات زندانی وی را مدت‌ها فراهم ساخت و روزنامه‌های وی را به جرم حق‌گویی و اشتغال بر مقالات مؤثر و سرمقاله‌ها و اشعار تند و صریح آزادیخواهی، توقیف کردند^{۱۲} و به استناد مدارک تاریخی، دهان و به عبارتی دقیقتر، دروازه طبع روان گوه‌ربار او را به گناه اعتراض و تکلم بر قوانین زیانبخش و جور و ستمکاریهای دیکتاتوری و ظلم دولتیان دوختند. (محاكمه محاکمه‌گران، محمدگلین، ۱۳۶۳) ۱۳

شرح این قصه شنو از دو لب دوخته‌ام

تا بسوزد دلت از بهر دل سوخته‌ام

او شرح این هجران و مقابله دامن‌دار بر ضد استبداد را در اشعار و مقالات خود به تفصیل و با دقت و فراست شرح داده و مضامین آن، تطابق عینی و شهودی دارد. فرخی، آرزوی آزادی را به بالندگی و اوج داشت. پایگاه اندیشه و فعل او بسیار قوی بود. مهارتی خاص در گنجاندن آگاهیهای خود در شعر داشت و هیچ تردید در راهی

که در پیش گرفته بود به خود راه نمی داد. محکم، مطمئن، بینا، آشنا با قوانین مدنی و حقوقی و انسانی، و در کمال وارسنگی و اخلاق متعالی، حرکت می کرد.

«زهی خرمی و سعادت؟! مگر ما چه نوشته بودیم؟ ما نوشتیم که در مملکت مشروطه، قانون اساسی مقدس بوده و مافوق هر قوه محسوب می شود. ما نوشتیم که تجاوز از حدود قانون، تولید مسئولیت می کند و این مسئولیت برای هر متجاوز می مجازاتی معین می نماید. ما نوشتیم که با وجود پارلمان، حکومت نظامی بی معنی و بی منطق است. ما نوشتیم که تحویل چندین شغل به یک نفر در این مملکت که مردمانش از بیکاری بجان آمده اند خارج از حدود عدالت است. این بیانات، محاکمه ما را ایجاب نموده و ما این خبر مسرت اثر را با خوشوقتی و شادی تلقی می نماییم.»

«آزادیخواهان و احرار فداکار این مملکت ستم کشیده که جور و بیداد سلاطین خود سر، آنها را فرسوده و ناتوان نموده بود در خلال محاکمه امروز می توانند به یکدیگر تبریک و تهنیت گفته، بلکه امروز را جشن تاریخی و عید آزادی بشمارند؛ زیرا امروز دو ساعت و نیم قبل از ظهر در یکی از محاکم استیناف، پادشاه ایران و موسوی زاده مدیر قیام، محاکمه خواهند شد.»

خوش آنکه در طریق عدالت قدم زنیم	با این مرام در همه عالم، علم زنیم
این شکل زندگی نبود قابل دوام	خوب است این طریقه بد را به هم زنیم
قانون عادلانه تر از این کنیم وضع	وانگاه بر تمام قوانین قلم زنیم
چون جنگ خلق بر سر دینار و درهم است	باید به جای سکه، چکش بر درم زنیم

دوم، اهمیت دادن به قلم و اصحاب قلم: شک نیست که ندای آزادی و زیستن آزادمنشانه را بیشتر اهل قلم در هستی به گوش جهانیان رسانده اند شرح حال علما، نویسندگان و شاعران برجسته تاریخ و کسانی که زمینه توجه و توجیه به آزادی را در هستی مساعد کرده اند مبین این واقعیت است و فرخی نیز از نقش صاحبان قلم و روشنفکران قلم به دست نیک آگاه است که می توانند تحولات عظیمی در جامعه

در عرصه های سیاسی و اجتماعی به وجود آورند. او به این تفکر درست توجه کرده و از اهل قلم و نقش آنان سخن گفته است و آنان را در این عرصه مانند یک سرباز فداکار برای بیان حقایق و رهنمودهای اخلاقی و آیین زندگی و مملکتداری به میدان مبارزه، دعوت کرده است.

در دفتر زمانه فتد نامش از قلم هر ملتی که مردم صاحب‌قلم نداشت

سوم، تأکید بر عمل: یکی از مشخصات بارز فرخی، تأکید بر عمل کردن و عامل بودن به جای سخن گفتن تنها است. این صفت، یکی از جلوه های مهم او بوده و هر چه پیام می داده به نظر می آید که خود عامل بوده و در اشعارش هم بر عمل تأکید زیاد داشته است. او بر این معنی واقف بوده که انسان موفق و انسان الگو و اسوه، کسی است که خود عامل به گفتارش باشد و مردم را نه تنها به تذکر دادن بلکه به عمل کردن به آنچه می گویند، تشویق می کند.

شرط خوبی نیست تنها جان من گفتار خوب خوبی گفتار داری بایدت رفتار خوب
گر ترا تعمیر این ویران عمارت لازم است باید از بهر مصالح آوری معمار خوب

ای دوست برای دوست جان باید داد در راه محبت امتحان باید داد
تنها نبود شرط محبت گفتن یک مرتبه هم عمل نشان باید داد

چهارم، تأکید اساسی بر گسترش فضایل اخلاقی: از نکات مهمی که در گفتار، کردار و نوشته های فرخی به استناد اسناد و مدارک ملاحظه می شود، تأکید او بر داشتن روحیه اخلاص در کار، صدق و صفا در گفتار و مهر و وفا در رفتار، و خدمت کردن به خلق و دفاع از مردم است. او در تمام عمر از بیم آنکه ستمکاران روزی چند، او را محبوس دارند هرگز فکر خویش در دفاع، و نطق خود در زبان، و احساس خویش در وجدان، حبس نکرد و از اینکه در باطن جز آن باشد که جلوه کند به دور بود. برای شناخت دقیق ابعاد گوناگون شخصیت فرخی، مطالعه اوضاع سیاسی و اجتماعی

زمان او الزامی است و تنها در این صورت است که می‌توان با دید منطقی تری، به زندگی و فضایل او نگریست.

همین بس است ز آزادگی نشانه ما که زیر فلک هم نرفته شانه ما

گر در طلب اهل دلی، محرم ما باش سلطانی اگر می‌طلبی یار گدا باش
گر در صدد خواهش کون و مکانی با صدق و صفا، بنده مردان خدا باش

پنجم، بیان رنجها: فرخی، نشیب و فراز زندگی بخصوص ظلم و اجحاف در جو حاکم بر زمانه خود را با شادمانی و طیب خاطر از طریق بیان شاعرانه و انتشار روزنامه، به تصویر کشیده است که نشانی از بیان رنجها و فشارهای حاکم و محاکمات او در طول زندگیش می‌باشد که از دیگر وجوه ممیز این شاعر در قیاس با شاعران اعصار به شمار می‌رود.

زندگی کردن من مردن تدریجی بود آنچه جان کند تنم، عمر حسابش کردم

ششم، وارستگی: فرخی، شیفته تعالیم اجتماعی مشروطیت بود. او آزادی را از چند جنبه معنی کرده؛ آزادی سیاسی و اجتماعی به تعبیری که در نخستین پیام او اشاره شد. دیگر، آزادی به معنی رهایی از قید و بند تمایلات نفسانی، جهانخواهی، رفاه طلبی و آزاد شدن روح از قفس تن و از هر قید و بند دنیوی. در نظر او، اگر تعدادی شکمبارۀ دنیادار و هر چیز باخته، زندگی آلوده به ننگ و پستی شان را به قیمت از کف دادن همه فضیلتها حفظ می‌کنند نباید انتظار داشته باشید فرخی هم حقی بشری و مسلم یعنی زندگی را گدایی کند. او هرگز چون کودکی نیست که هر آنچه از بزرگ خود خواهد جز با فروتنی و گریه نستاند یا همچون پیری فرتوت که حاجت خود را به جز چابلوسی و دعا درنیابد و از بسیاری خضوع و فروتنی نزدیک به چارپایان ماند.

در روزگاری که آزادخواهان را به دار می‌آویختند، از حبس و تبعید احرار،

کوتاهی نمی نمودند و آنان را از زندگانی بی نصیب می کردند فرخی می توانست به جای انتخاب شهادت، شفاعت بطلبد ولی این کار را نکرد و به مقابله برخاست. این مبارزه علیه فرومایگی و ابتذال برای وی، امری قهری بود و این حرکت او، گامی است که شخصیت او را، بیشتر روشن می کند. او به قول خودش نمی خواهد «تماشاچی روزگار بهتر» باشد ناچار با قلمش در ماجراها و در جهت تطهیر جامعه، درگیر می شود. (شهر شعر فرخی، محمدعلی سپانلو، ۱۳۷۵) ۱۴

فرخی بهر دونان، بیش دونان هیچوقت چابلوس و آستان بوس و تملق گو مباش

پیش دشمن سرافکندن من هست محال در ره دوست اگر آماجگه تیر شوم
جوهرم هست و برش دارم و ماندم به غلاف چون نخواهم کج و خونریز چو شم شیر شوم
باری این آزاده راستین، بالاترین هنرش، انسان بودنش بود. جوانمردی، وفاداری
و مبارزه جویی او، بسیار قابل تحسین و مایه حیرت است. او از مردان حقیقی و با
جرأت روزگار است. جسارت کم نظیر، رک گویی و بی پیرایگی، پشتکار و استقامت
و اراده و عزم خدشه ناپذیر او با شادمانی و طیب خاطر در تعقیب افکار
آزادبخوانانه، همچنین آشنایی او به قوانین حقوقی و اجرایی و مبانی اخلاقی،
اهمیت دادن به حقوق و مزایای مدنی مردم و بی دغدغه و راحت سخن گفتن با
زاممداران، انگار که با دوستان و اقوام خود سخن می گوید، و نیز میزان قرار دادن
حق در تشخیص حق و باطل به جای اعتنا به نظر اشخاص و شخصیتها، همه و همه
از خصلتهای بارز این شاعر سرافراز فرهنگ و ادب ایران است که اینهمه، سبب
موفقیت او، و موجب ترس بازخواست و دغدغه خاطر حاکمان بوده است تا جایی
که آرام و قرار از حاکمان زورگو می گرفت و شاه زمان را رسماً به محکمه و محاکمه
می کشاند و موج در افکار مردم پدید می آورد (طوفان، ش ۱۱، ۱۳۰۱) ۱۵. تحلیل زندگی او
بخصوص از این نظر سودمند است که برای جوانان کشور و برای همه کسانی که
جانبدار آزادی، حقیقت، صداقت و انسانیتند می تواند سودمند باشد و سرگذشت
او، کم و بیش وضع محیط و تاریخ معاصر را با زبانی ساده منعکس می سازد. گواه

این معنی فراوان باشد.

ابیات و پیامهای زیر، نشانگر این توجه است:

از قناعت خواجه گردون مرا تابنده است	پیش چشم چشمه خورشید کی تابنده است
پر نگردد کاسه چشم غنی از حرص و آز	کیسه اش هر چند از مال فقیر آکنده است
حال ماضی سر بسر با ناامیدها گذشت	زین سپس تقدیر با پیش آمد آینده است
نیست بیخود گردش این هفت کاخ گردگرد	زانکه هر گردنده را ناچار گرداننده است
با سپر افکنندگان مرده ما را کار نیست	جنگ ما همواره با گردنکشان زنده است
با چنین سرمایه عزم تزلزل ناپذیر	نامه حقگوی طوفان تا ابد پاینده است

در کف مردانگی شمشیر می باید گرفت	حق خود را از دهان شیر می باید گرفت
تا که استبداد سر در پای آزادی نهد	دست خود بر قبضه شمشیر می باید گرفت
حق دهقان را اگر ملاک، مالک گشته است	از کفش بی آفت تأخیر می باید گرفت
پیر و برنا در حقیقت چون خطا کاریم ما	خرده بر کار جوان و پیر می باید گرفت
مورد تنقید شد در پیش یاران راستی	زین سپس راه کج و تزویر می باید گرفت
بهر مشتی سیر تا کی یک جهانی گرسنه	انتقام گرسنه از سیر می باید گرفت
فرخی را چونکه سودای جنون دیوانه کرد	بی تعقل حلقه زنجیر می باید گرفت

خیزید ز بیدادگران داد بگیریید	وز دادستانان جهان یاد بگیریید
در دادستانی ره و رسم ارشناسید	در مدرسه این درس ز استاد بگیریید
از تیشه و از کوه گران یاد بیاریید	سرمشق در این کار ز فرهاد بگیریید
فاسد شده خون در بدن عارف و عامی	دستور حکیمانه ز فصاد بگیریید
تا چند چو صیدید گرفتار دد و دام	از دام برون آمده صیاد بگیریید
ضحاک عدو را به چکش مغز توان کوفت	سرمشق گر از کاوه و حداد بگیریید
آزادی ما تا نشود یکسره پا مال	در دست زکین دشنه پولاد بگیریید

نارقیقان چون به یکرنگان دو رنگی می‌کنند
عرض و طول ارض را از بهر خود خواهندویس
از چه تفسیر دو رنگی را ز رنگی می‌کنند
با همه روزی فراخی چشم تنگی می‌کنند
نام آزادی برای خویش سازند انحصار
بازی این رل را حریفان با قشنگی می‌کنند

سلطان حقیقی بود آنکس که توانست
هر کس نکند تکیه بر افکار عمومی
خود را بپر جامعه محبوب نماید
او را خطر حادثه مغلوب نماید

هر شرارت در جهان فرزند آدم می‌کند
آبرو هرگز ندارد آنکه در هر صبح و شام
بهر گرد آوردن دینار و درهم می‌کند
پیش دونان پشت را بهر دو نان خم می‌کند
فرخی آسودگی در حرص بی اندازه نیست
می شود آسوده هر کس آز را کم می‌کند

خاکپای آن تهی دستم که در اقلیم فقر
بی نگین و تاج و افسر، شهر یاری می‌کند

ترسم ای مرگ نیایی تو و من پیر شوم
وین قدر زنده بمانم که ز جان سیر شوم

ای جان به فدای آنکه وقت مردن
تسلیم نمود جان و تسلیم نشد

دل تماشایی تو، دیده تماشایی دل
من به فکر تو و خلقی به تماشای من است

همین بس است ز آزادگی نشانه ما
که زیر بار فلک هم نرفته شانه ما

گذشتم از سرافرازی، سر افتادگی دارم
مرا شد نیستی هستی، بلندی جستم از پستی
گرم دشمن بود تن‌ها، به جان دوست من تنها
من آن خونین دل زارم که خون خوردن بود کارم
گرفتم رنگ بی‌رنگی، هوای سادگی دارم
چو سرورم کز تهی دستی بر آزادگی دارم
برای دفع دشمن‌ها، به جان استادگی دارم
مباهاتی که من دارم، ز دهقان زادگی دارم

نمودم ترک عادت را، ز کم جستم زیادت را من اسباب سعادت را بدین آمادگی دارم

در شرع ما که خدمت خلق از فرایض است انصاف طاعتی است که کم از نماز نیست
در این قمارخانه که جان می‌رود گرو یک تن حریف فرخی پاکباز نیست

دردی بتر از علّت نادانی نیست جز علم دوی این پریشانی نیست
با آنکه به روی گنج منزل دارد بدبخت و فقیر تر زایرانی نیست

چون نامه ما برای کلاشی نیست چون خامه ما مرتشی از راشی نیست
پس پیشه ما هرزه درایی نبود پس حرفه ما تهمت و فحاشی نیست

پانوشتها:

- ۱- دیوان فرخی یزدی. ص ۱۳ / شهر شعر فرخی. ص ۵
- ۲- محاکمه محاکمه گران. ص ۱۶۴-۱۶۶ / دیوان فرخی یزدی. ص ۲۳ / شهر شعر فرخی. ص ۲۱۵-۲۱۷، ۲۳۲.
- ۳- دیوان فرخی، ص ۱۰.
- ۴- محاکمه محاکمه گران. ص ۱۶۶-۱۶۸ / شهر شعر فرخی. ص ۲۱۶-۲۱۷.
- ۵- نگاه کنید به روزنامه های وی نظیر طوفان، طلیعه آئینه افکار و
- ۶- نگاه کنید به روزنامه طوفان (سرمقاله: ابوالهول ارتجاع). سال دوم، شماره ۸، سنبله ۱۳۰۱ / محاکمه سردار سپه. دیوان فرخی، ص ۲۳ / اولین محاکمه مهم (سرمقاله طوفان)، شماره ۱۱، سال ۲، مهر ۱۳۰۱- و نیز دیوان فرخی. ص ۲۱-۵۱ / امنیت چیست (مقاله). روزنامه طوفان. شماره ۳۷. سوم آذر ۱۳۰۲ / وضعیت پوشالی (مقاله). روزنامه قیام. شماره ۳. سوم دلو ۱۳۰۱.
- ۷- گلزار جاویدان، ۱۰۴۶ / دیوان فرخی، ص ۶۲.
- ۸- دیوان فرخی. ص ۵۳-۵۵.
- ۹- تاریخ جراید و مجلات ایران ج ۳ / دیوان فرخی. ص ۵۳.
- ۱۰- نگاه کنید به فهرست کتابهای چاپی فارسی. ج ۲. ص ۱۶، ۱۰۵، ۲۳۹، ۱۵۱۲ (محمدبن ابراهیم، فرخی یزدی) / همان. ج ۱، ۱۳۲۷. ص ۲۳۹ (بهترین اشعار فرخی یزدی) / همان، ۱۳۵۲. ج ۳، ص ۱۴۸، ۲۳۳، ۵۳۵، ۱۵۵۸، ۳۱۳۵ / و نیز نگاه کنید به منابع این مقاله.

- ۱- محمد فرخی یزدی. جوان، ج. ستاره صلح. ش ۲، ۷۷-۸۷ / فهرست مقالات فارسی، ج ۱. ص ۸۰۲ / فرخی یزدی. فتحنامه سردار جنگ. با یادداشت ایرج افشار. راهنمای کتاب، ۱۹ (۱۳۵۵). ضمیمه شماره ۱۱ و ۱۲ / فهرست مقالات فارسی، ج ۴. ص ۴۶۶ و ۴۸۲ / سیری در دیوان اشعار فرخی یزدی. احمد رنجبر. ادبیات تربیت معلم، ۱ (۱۳۵۷) ش ۴: ۱۴۷-۱۶۶ / فرخی شاعر مسلکی رستاخیز. چهل سال پس از مرگ. محمدعلی سپانلو. کتاب جمعه. ش ۳ (۱۸ مرداد ۱۳۵۸): ۸۱-۸۸ / گوشه هایی از زندگی فرخی یزدی. طارم سربلند. جنگ جوان. تیر ۱۳۶۰: ۲۱-۳۷ / نامه‌ای درباره فرخی. ابوالقاسم هرنندی. آینده، ۵ (۱۳۵۸): ۹۸۲-۹۸۴ / فرخی یزدی. حبیب یغمایی. آینده، ۵ (۱۳۵۸): ۲۷۲-۲۷۹ / فهرست مقالات فارسی. ج ۵، ص ۵۶۴ / فرخی یزدی. کیخسرو بهروزی. سیمرخ (امریکا). ش ۲۷/۲۸ (مهر-آبان ۱۳۷۰): ۸۴-۹۲ / نگاهی به غزل کبکانی و فرخی یزدی، نامواره محمود افشار. علیرضا رزمگیر. ج ۴. تهران، ۱۳۶۷. ص ۲۲۰۱-۲۲۰۷ / خاطره‌ای از فرخی یزدی. خاطرات و اسناد. فتح‌الله جلالی. تهران، ۱۳۶۳. ص ۲۲۸-۲۳۶ / فرخی یزدی، سرود آزادی از لبان دوخته. رکن‌الدین خسروی. چیستا، ۹ (۱/۱۳۷۰): ۶-۱۹ / سه غزل چاپ نشده از فرخی یزدی. محمدعلی عسکری کامران. آینده، ۱۷ (۱۳۷۰): ۱۴۵-۱۴۸.
- ۱۲- نگاه شود به دیوان فرخی یزدی / و نیز شهر شعر فرخی / و مقالات و سرمقاله های فرخی در روزنامه‌های طوفان، پیکار، و طلوعه آینه افکار / جور و ستمهای دیکتاتوری (مقاله)، روزنامه طوفان. دیوان فرخی، ص ۵۷ / حکومت فشار (مقاله)، روزنامه طلوعه آینه افکار / امنیت چیست (مقاله). طوفان. شماره ۳۷، ۲، ۱۳۰۲ / وضعیت پوشالی. روزنامه قیام. شماره ۳، ۱، ۱۳۰۱ / ابوالهول ارتجاع (سرمقاله)، طوفان. شماره ۸، ۱، ۱۳۰۱ / اولین محاکمه. طوفان. شماره ۱۱، ۱، ۱۳۰۱.
- ۱۳- محاکمه محاکمه گران. ص ۱۷۲.
- ۱۴- شهر شعر فرخی. ص ۸ / همان. عدالت (اثری از فرخی؟)، همان صفحه.
- ۱۵- دیوان فرخی. ص ۲۳، ۲۹ / اولین محاکمه. روزنامه طوفان. شماره ۱۱، سال دوم، ۱۳۰۱ / وضعیت پوشالی. روزنامه قیام، شماره ۳، ۱۳۰۱.

منابع:

- ۱- از نیما تا روزگار ما یحیی آرین‌پور. تهران، زوار، ۱۳۷۶. ج ۳
- ۲- بهترین اشعار فرخی یزدی. تهران، ۱۳۲۱.
- ۳- تاریخ بیست ساله ایران، حسین مکی. امیرکبیر، ۱۳۵۶، ج ۱ / بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹. ج ۲.
- ۴- تاریخ جراید و مجلات ایران. صدرهاشمی. اصفهان. انتشارات کمال، ۱۳۶۴. ج ۳.

- ۵- چهار شاعر آزادی. محمدعلی سپانلو / نسخه تایی
- ۶- خاطرات و خطرات. مخبرالسلطنه هدایت. تهران، زوار، ۱۳۴۴
- ۷- خاطرات آقا یکتا. ترجمه ابوترابیان. تهران، پیام، ۱۳۶۳
- ۸- دیوان فرخی یزدی. حسین مکی. تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹
- ۹- شاعر لب دوخته. محمد هومن، تهران، تایماز، ۱۳۶۱
- ۱۰- شهر شعر فرخی. محمدعلی سپانلو. تهران، نشر علمی، ۱۳۷۵
- ۱۱- فهرست کتابهای چاپی فارسی. خانابامشار. تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۲. ج ۲
- ۱۲- فهرست کتابهای چاپی فارسی. خانابامشار. تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۲۷. ج ۱
- ۱۳- فهرست مقالات فارسی. ایرج افشار. تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۰. ج ۱
- ۱۴- فهرست مقالات فارسی. ایرج افشار. تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۵۶. ج ۴
- ۱۵- گذشته، چراغ راه آینده است. جامی. تهران، ققنوس، ۱۳۶۱
- ۱۶- گلزار جاویدان. محمود هدایت. تهران، (بی - تا). ج ۲، ۱۳۵۴
- ۱۷- گلچینی از دیوان فرخی یزدی. ۱. ع. تهران، صائب (بی - تا)
- ۱۸- لغتنامه دهخدا. شماره ۷۹. ص ۱۴۲-۱۴۳
- ۱۹- محاکمه محاکمه گران. محمد گلبن، یوسف شریفی. تهران، نقره، ۱۳۶۳
- ۲۰- نیم قرن در باغ شعر کودکان. عباس یمینی شریف. تهران، آینه، ۱۳۶۵
- ۲۱- یادداشتهای زندان. جعفر پیشه‌وری. تهران، پسیان.